

## تعهدات آمر در برابر کمیشن کار در نظم حقوقی افغانستان

نگارنده: دکتر اسدالله رادمند<sup>۱</sup>

### چکیده

کمیشن کاری، یکی از اعمال تجارتي است، که بر طبق آن میان کمیشن کار و آمر مقاوله کمیشن منعقد می گردد. بر مبنای این قرارداد، کمیشن کار متعهد است تا معامله‌یی را که به وی سپرده شده است به اکمال برساند؛ اما در مقابل آمر که دستور انجام معامله را صادر کرده است، یک سلسله تعهداتی را بر عهده دارد، که بایستی انجام دهد. چنین قرارداد با سه طرف روبه‌رو است؛ آمر، کمیشن کار و شخص ثالث. نفس مقاوله کمیشن میان آمر و کمیشن کار منعقد می گردد، که پیشه قراردادان این عمل، موجب تاجر محسوب شدن کمیشن کار می باشد.

هدف نگارنده از این موضوع، روشن ساختن و برجسته سازی تعهدات آمر در برابر کمیشن کار بوده است، که در قرارداد به طور صریح گنجانده نشده است؛ ولی از سایر قواعد عمومی قراردادهای حاصل می گردد. این پژوهش با بهره گیری از منابع کتابخانه‌یی سازمان دهی شده و سبک ارائه مطالب، به صورت توصیفی - تحلیلی است.

در کشور ما، بسیاری از معاملات به وسیله کمیشن کار انجام می شود. تحقیق حاضر از این نظر اهمیت دارد که به کشف و شناسایی تعهدات آمر در برابر کمیشن کار پرداخته است؛ چون آمر بسیاری از معاملات شان را روبه‌رو با مشتری انجام نمی دهد؛ بنابراین، از طریق کمیشن کار انجام می شود که لازمه آن روشن ساختن تعهدات وی است.

سؤال اساسی تحقیق این است که آمر در برابر کمیشن کار چه تعهداتی دارد؟ فرض این است که بسیاری از تعهدات آمر، خارج از قرارداد طرفین و بر مبنای قواعد عمومی شکل می گیرد.

یافته‌ها و نتایج مهم این تحقیق را پرداخت اجرتی تشکیل می دهند که بدون تقلب صورت گرفته باشد؛ همین طور پرداخت هزینه‌ها و مخارج صورت گرفته از نتایج دیگری است که برای به اکمال رسیدن عقد به وسیله کمیشن کار انجام یافته است.

**واژه‌گان کلیدی:** کمیشن کار، آمر، قرارداد کمیشن، تعهدات آمر، اجرت و مخارج.

<sup>۱</sup>. عضو هیئت علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون غالب هرات radmand22@yahoo.com

## مقدمه

رشد فزاینده تولید و عدم دسترسی تولیدکنندگان به مشتریان از یک طرف و دوردست قرار داشتن مشتریان از جانب دیگر، سبب شده است تا تولیدکنندگان و توزیع کنندگان به شخصه نتوانند با همه خریداران روبه‌رو شوند؛ بدین سبب چاره‌ی جز انجام آن از طریق نماینده‌گی، مأموران فروش، دلالی، کمیشن‌کاری و امثال آن نیست. نماینده‌گان مذکور، به فراخور موضوع نماینده‌گی خود یا به نام خود و یا به‌عنوان کارگزار و به نام دیگری عمل می‌کنند و به سبب انجام این کار تاجر محسوب می‌شوند. در این میان، کمیشن‌کاران اشخاصی هستند که به نام خود و به حساب دیگری و در قبال اخذ اجرت معین، وظیفه انجام معاملاتی را بر عهده‌دارند. کمیشن‌کاری دارای فایده تسهیل انجام قرارداد و یافتن طرف معامله برای صاحبان کالا یا خریداران کالا می‌باشد. در کمیشن‌کاری ما به سه رکن روبه‌رو هستیم، آمر کسی است که برای انجام معامله به دیگری مأموریت می‌دهد. کمیشن‌کار، شخصی است که برای دیگری با ثالث وارد معامله می‌شود و ثالث شخصی است که کمیشن‌کار با او معامله را به نام آمر انجام می‌دهد.

اصول‌نامه تجارت، کمیشن‌کاری را در ماده ۱۹ جزء اعمال تجارتي در نظر گرفته است؛ ولی در خصوص حقوق و تعهدات ناشی از آن آورده شده است که: اگر احکامی در اصول‌نامه تجارت موجود نباشد، در آن صورت مطابق احکام وکالت، رسیده‌گی خواهد شد.

به‌محض انعقاد قرارداد کمیشن، میان آمر و کمیشن‌کار، یک سلسله تعهدات شکل می‌گیرد، که در آن کمیشن‌کار متعهد به اكمال عمل پذیرفته‌شده است و آمر متعهد به پرداخت اجرت یا حقوقی است که به کمیشن‌کار پرداخت می‌کند. ضمن پرداخت اجرت کمیشن‌کار متعهد است تمام هزینه‌ها و مخارجی که به‌وسیله کمیشن‌کار در راستای انجام معامله انجام می‌شود، پرداخت نماید؛ در صورتی که هزینه‌ها و مخارج ناشی از قرارداد کمیشن از سوی آمر پرداخت نشود، در آن صورت کمیشن‌کار بر اساس معاوضی بودن معامله، می‌تواند که از حق حبس استفاده نماید.

پیشینه موضوع نشان می‌دهد که در خصوص تعهدات آمر در برابر کمیشن‌کار هیچ تحقیقی در کشور صورت نگرفته است؛ ولی در کتاب‌های حقوق تجارت در ارتباط به مفهوم‌شناسی، مسؤولیت‌های کمیشن‌کار و حقوق آمر در برابر کمیشن‌کار به صورت پراکنده بحث شده است.

در حقوق ایران، پایان‌نامه‌ی در مقطع ماستری در دانش‌گاه شهید بهشتی، تحت عنوان «حق‌العمل‌کاری»، توسط مصطفی کرد زنگنه، نوشته شده است که ایشان ابتدا به ماهیت حق‌العمل‌کاری و تمیز آن از سایر نهادهای حقوقی مشابه پرداخته و سپس به آثار حق‌العمل‌کاری پرداخته که در آن روابط آمر و حق‌العمل‌کار و روابط طرف قرارداد یا حق‌العمل‌کار و آمر به بحث و بررسی

گرفته شده است. ایشان در این پایان نامه اولاً به صورت کلی به موضوع پرداخته و ثانیاً تمام داده‌های جمع‌آوری شده آن بر اساس حقوق ایران صورت گرفته است؛ اما نگارنده صرفاً به تعهدات آمر در برابر کمیشن کار و از منظر حقوق افغانستان به بحث و بررسی گرفته است.

در این تحقیق، مسأله اصلی این است که: آمر در برابر کمیشن کار چه تعهداتی دارد؟ ضمن طرح پرسش اساسی، پرسش‌های فرعی‌یی چون: اجرت کمیشن کار چه گونه تعیین می‌گردد؟ آیا ضابطه خاصی در تعیین آن دخیل است یا تنها مربوط به توافق طرفین است؟ هرگاه در خصوص کمیشن کار اجرت‌المثل وجود نداشته باشد، اجرت‌المثل کمیشن کار را چه گونه باید تعیین کرد؟ و اگر اجرت‌المثل او کمتر از اجرت تعیین شده در قرارداد باشد، آیا برای مابه‌التفاوت می‌تواند علیه شخص ثالثه اقامه دعوا نماید؟ مد نظر بوده است.

جامعه‌یی که بسیاری اعمال آن به وسیله کمیشن کار انجام می‌شود، روشن ساختن حقوق و تعهدات آن‌ها سبب می‌شود که میزان اختلاف‌ها کاهش یافته و کمیشن کار نیز بداند که از چه حقوقی نسبت به آمر برخوردار است. بررسی این موضوع از این نظر ضرورت دارد که بتواند هم تعهدات آمر را روشن سازد و هم الزامات ناشی از آن که در نظم حقوقی کشور ما وجود دارد کشف و بر مبنای آن در نهادهای عدلی و قضایی جهت حل اختلاف‌ها به کار گرفته شود.

### مفهوم کمیشن کار

از لحاظ عرفی و اجتماعی، کمیشن کار و عمل کمیشن از شغل‌های پسندیده محسوب نمی‌شود؛ اما از نظر حقوقی چنین نیست. کمیشن کاری یکی از انواع معاملات تجارتي است که در فقرة نخست ماده ۱۹ اصول نامه تجارت مورد شناسایی قرار گرفته است. بر مبنای ماده ۷۸۲ اصول نامه تجارت: «شخصی که معاملات تجارتي را به نام خود و به حساب صاحب معامله (آمر) در مقابل یک اجرت به حیث کسب معتاده اجرا می‌کند (کمیشن کار) و مقوله‌یی که در بین صاحب معامله و کمیشن کار منعقد می‌گردد (مقوله کمیشن) نامیده می‌شود».

در این نوع قرارداد، بر اساس توافقی که میان آمر و کمیشن کار انجام می‌شود، آمر به کمیشن کار اختیار می‌دهد تا از طرف او، معامله یا معاملاتی را برایش انجام دهد. در حقوق فرانسه و حقوق مشترک اروپایی این نوع معامله را ماهیتاً نوعی نمایندگی دانسته، که از آن به نمایندگی غیرمستقیم تعبیر کرده است (عبدی‌پور فرد؛ ۱۳۹۶: ۸۵).

در حقوق فرانسه، قانون تجارت فرانسه در ماده ۹۴، کمیشن کار را به این نحو تعریف می‌کند: «کمیشن کار کسی است که به اسم خود یا تحت اسم یک شرکت تجاری، به حساب یک آمر عمل

می‌کند». بر طبق تعریفی که اصولنامه تجارت از کمیشن کار کرده است، قرارداد کمیشن دربردارنده سه طرف (آمر، کمیشن کار و طرف مقابل) است. آمر در قرارداد کمیشن، شخصی است که به حساب وی قرارداد انجام و اجرا می‌گردد و سود یا ضرر معامله نصیب وی می‌گردد (ستوده تهران؛ ۱۳۷۵: ۶۲). آمر در قرارداد کمیشن هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی می‌تواند باشد و اگر در مورد تشکیل شدن فعالیت کمیشن کاری در قالب یک شرکت تجاری قانون مجمل و ناراسا است، در مورد آمر چنین اشکالی وجود ندارد و اشخاص خواه حقیقی و حقوقی می‌توانند به عنوان آمر قرارداد کمیشن را منعقد کنند.

طرف دیگر کمیشن را کمیشن کار تشکیل می‌دهد و به کسی گفته می‌شود که از طرف آمر یا صاحب معامله، مأموریت یافته عقدی را به نام خودش و به حساب آمر منعقد کند (رادمند؛ ۱۳۹۹: ۱۸۵).

طرف دیگر از قرارداد کمیشن را شخص ثالث می‌نامند و به کسی که معامله را با کمیشن کار منعقد می‌کند و طرف معامله قرار می‌گیرد گفته می‌شود.

### حقوق کمیشن کار

کمیشن کار در برابر آمر یک سلسله تعهدات و مسؤولیت‌هایی دارد<sup>۲</sup>. برعکس آمر نیز در قبال کمیشن کار یک سلسله تعهداتی دارد که از آن به حقوق کمیشن کار در برابر آمر یا تکالیف آمر در قبال کمیشن کار یاد می‌شود. آمر در قبال کمیشن کار تعهدات مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها پرداخت اجرت است که با توجه به شرایطی به او تعلق می‌گیرد؛ هم‌چنین انجام مأموریت کمیشن کاری معمولاً نیازمند صرف هزینه‌هایی می‌باشد که آمر موظف به پرداخت این هزینه‌ها به کمیشن کار می‌باشد؛ همین‌طور آمر تعهدات دیگری نیز دارد که در زیر به هریک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

### پرداخت اجرت

یکی از مهم‌ترین تعهدات آمر در برابر کمیشن کار پرداخت اجرت وی است. کمیشن کار در صورت انجام مأموریت خود و اجرای معامله، مستحق اجرت می‌گردد؛ یعنی هرگاه کمیشن کار، معامله‌یی را به عهده گرفته باشد و با شخص ثالث به انجام برساند، در این صورت مستحق مطالبه اجرت

<sup>۲</sup>. برای معلومات بیشتر ر. ک: رادمند، اسدالله، حقوق تجارت. (۱۳۹۹)، انتشارات واژه، کابل، تعهدات و مسؤولیت‌های کمیشن کار به بعد.

می‌گردد؛ ولی اگر معامله به وسیله کمیشن کار به پیش برده شده؛ ولی بنابر دلایلی منجر به نتیجه نگردد یا عواملی در آن دخیل گردد که معامله انجام نشود، در این صورت نیز چون کمیشن کار تلاش‌های خود را مبنی بر انجام رساندن قرارداد انجام داده است، مستحق اجرتی شناخته می‌شود، که علت به وقوع رسیدن آن آمر باشد؛ چنان که قانون‌گذار در ماده ۸۰۵ آن را چنین پیش‌بینی کرده است: «کمیشن کار، بعد از اكمال معامله متعهد، حق مطالبه اجرت را دارد، در معامله‌یی که از طرف کمیشن کار اداره شده؛ ولی در اثر عوامل مربوط به شخص آمر به نتیجه نمی‌رسد، نیز حق طلب اجرت را دارا است. برای معاملاتی که در نتیجه علل دیگری عقیم می‌ماند، کمیشن کار می‌تواند به اندازه زحمتی که متحمل شده، نظر به عرف محلی تقاضای جبران نماید».

اکنون سؤال این است که: اجرت کمیشن کار چه گونه تعیین می‌گردد؟ آیا تعرفه یا ضابطه خاصی در تعیین آن دخیل می‌باشد یا تنها منوط به توافق طرفین است؟

### الف) میزان و نحوه تعیین اجرت

درباره میزان اجرت و نحوه تعیین آن در اصول نامه تجارت، مقررده‌یی به چشم نمی‌خورد. در حقوق کشورهای دیگر، نظیر فرانسه، تعیین اجرت در نخست، به اختیار طرفین معامله است؛ اما اگر طرفین در این مورد سکوت کرده باشند، قاضی پرونده اجرت را تعیین می‌کند. در این تشخیص، عرف محل اجرای قرارداد می‌تواند قرینه و معیاری برای قاضی باشد.

قانون‌گذار افغانستان آورده که: «هرگاه در خصوص حقوق و وجایب متقابل آمر و کمیشن کار حکمی موجود نباشد، در آن صورت احکام مربوط به وکالت تطبیق می‌گردد» (ماده ۷۸۴ اصول نامه تجارت). قانون مدنی در خصوص اجرت چنین آورده است که: عمل وکیل می‌تواند با اجرت یا بدون اجرت باشد؛ اما اگر عمل وکالت با اجرت باشد، در آن صورت وکیل مستحق اجرت پنداشته می‌شود؛ ولی نحوه تعیین اجرت را پیش‌بینی نکرده است؛ اما هرگاه از سوی طرفین اجرتی تعیین نشده باشد و از عمل وکیل چنین برآید که وی با اجرت اجرای عمل می‌نماید، در آن صورت مستحق اجرت بوده که اجرت‌المثل در نظر گرفته می‌شود. در غیر آن چنین پنداشته می‌شود که وی قصد تبرع داشته است؛ از همین روی است که قانون‌گذار کشور ما، در ماده ۱۵۷۰ قانون مدنی آن را چنین پیش‌بینی کرده است: «هرگاه وکالت به اجرت باشد، وکیل به اجرای عمل مستحق اجرت معینه می‌گردد؛ اگر اجوره شرط نشده باشد، وکیل از جمله اشخاصی باشد که به اجرت اجرای وظیفه می‌نماید، مستحق اجرت مثل و در غیر آن متبرع شناخته می‌شود».

در خصوص اجرت کمیشن کار نیز همین ماده ۱۵۷۰ قانون مدنی را می توان اجرا کرد که: «هرگاه اجرتی از سوی طرفین در نظر گرفته نشده باشد، در آن صورت اجرت المثل برای کمیشن کار در نظر گرفته می شود». به نظر می رسد که تعیین اجرت المثل نمی تواند، با انصاف و عدالت نزدیک باشد؛ زیرا ممکن است در موردی که عمل کمیشن انجام شده است، عمل مشابه نبوده باشد، در آن صورت چه گونه به وسیله اجرت المثل می توان حق کمیشن کار را تعیین کرد؟ پرسش دیگری که در زمینه مطرح می شود این است که: در چه شرایطی کمیشن کار مستحق اجرت شناخته می شود؟

### ب) شرایط تحقق اجرت

مطابق قانون، مهم ترین شرطی که برای تحقق اجرت در نظر گرفته شده است، انجام عمل به وسیله کمیشن کار است. بر اساس قانون، هنگامی کمیشن کار مستحق اجرت شناخته می شود، که معامله «اجرا شده» و یا «عدم اجرای» آن مستند به فعل آمر باشد. نسبت به اموری که در نتیجه علل دیگری انجام پذیر نشده، کمیشن کار برای اقدامات خود فقط مستحق اجرتی خواهد بود که عرف محل معین می کند یا بر اساس اجرت المثل تعیین می شود.

ماده ۸۰۵ اصول نامه تجارت در مورد چنین تصریح کرده است: «کمیشن کار، بعد از اكمال معامله متعهد، حق مطالبه اجرت را دارد، در معامله ای که از طرف کمیشن کار اداره شده؛ ولی در اثر عوامل مربوط به شخص آمر به نتیجه نمی رسد، نیز حق طلب اجرت را دارا است. برای معاملاتی که در نتیجه علل دیگری عقیم می ماند، کمیشن کار می تواند به اندازه زحمتی که متحمل شده، نظر به عرف محلی تقاضای جبران نماید».

تعهدات از حیث نیل به دست آوردن نتیجه به دودسته تقسیم می شوند: ۱. تعهد به وسیله؛ ۲. تعهد به نتیجه. بر مبنای این تقسیم، گاهی مدیون بر عهده می گیرد که وسیله رسیدن را به نتیجه مطلوب فراهم آورد؛ در این راه کوشش کند، جانب احتیاط نگاه دارد و همه صلاحیت های خود را به کاربرد. در این فرض، او باید مانند انسانی متعارف در شرایط ویژه خود رفتار کند؛ بنابراین همین که ثابت شود به تهیه وسایل متعارف پرداخته است، از آن چه بر عهده دارد بری می شود، هر چند که به نتیجه مطلوب نرسد (کاتوزیان؛ ۱۳۹۰: ۱۵۲).

آن چه از دید حقوق دان ها مخفی مانده یا در آن غفلت شده، این است که تعهدات اصلی عقد در صورت اجرا نشدن چه وضعیتی پیدا می کند؟ در مورد فرض های مختلفی مطرح است که: یا متعهد به تعهد خود عمل می کند و یا نمی کند؛ اگر متعهد به تعهد خود عمل کرد، دو حالت بروز می کند: یا نتیجه مطلوب حاصل می شود و یا نمی شود؛ اگر نتیجه مطلوب حاصل نشد، متعهد له نمی تواند او را

مسئول نرسیدن به هدف نهایی قرار دهد؛ چون کمیشن کار در این بین تقصیری نکرده است، یا این که کمیشن کار تعهد خود را انجام نمی دهد. در این حالت نیز یا امکان الزام او به انجام است یا نیست. اگر باشد، او ملزم می شود و یا این که متعهد له خود تعهد را انجام می دهد و هزینه آن را از متعهد می گیرد یا به وسیله شخص ثالث انجام می دهد. قانون گذار قسمت اخیر این مسأله را در ماده ۷۸۹ چنین پیش بینی کرده است: «اگر محقق باشد که اجرای موضوع کمیشن به ذریعه کسی دیگر ممکن نباشد و یا توسط شخص دیگر برای آمر مشکلات و خساره تولید کند، کمیشن کار نمی تواند از مقاوله خود رجوع نماید» یا این که امکان اجرای تعهد دیگر باقی نیست. در این صورت عقد منفسخ و متعهد له می تواند برای خسارت عدم تعهد به متعهد رجوع کند. حالت سوم بحث درجایی است که به علت قوه قاهره انجام تعهد میسر نمی شود. در این حالت نیز عقد منفسخ می شود و عوضین باید به جای نخست خود بازگردد. در فرضی که تعهد به نتیجه باشد نیز این فروض مطرح می گردد. در بحث از کمیشن کاری، موضوع تعهد کمیشن کار، تعهد به نتیجه است؛ به دیگر سخن کمیشن کار در صورتی مستحق کمیشن (اجرت) می گردد که معامله «اجرا» شده باشد و یا عدم اجرا مستند به آمر باشد.

این مفهوم از ماده ۷۸۶ اصولنامه تجارت نیز فهمیده می شود، که در ماده مزبور آمده است که: «هرگاه کمیشن کار عملی را که به وی سپرده شده صراحتاً یا ضمناً بپذیرد که عمل مذکور را انجام دهد، در آن صورت مکلف است آن را اجرا و اکمال نماید؛ در صورتی که عذر موجه دیگری نداشته باشد و آن عمل اجرا و انجام نشود مکلف به جبران خسارت به آمر پنداشته می شود»<sup>۳</sup>.

نکته قابل توجه این است که قانون گذار کشور ما، از کلمه «اکمال معامله متعهد» نام گرفته است؛ این بدین معنا است که قرارداد باید علاوه بر انعقاد، انجام نیز شده باشد؛ درحالی که در حقوق فرانسه بر اساس برخی از آرای قضایی، کمیشن کار به صرف انعقاد معامله هم مستحق دریافت اجرت شناخته می شود. از این ماده چنین برمی آید که نظم حقوقی ما نسبت به کشور فرانسه در خصوص تعهدی که کمیشن کار دارد، منطقی تر است؛ از سویی هم از این ماده چنین برداشت می شود که قانون گذار کشور ما تعهد به نتیجه را پذیرفته است؛ چون منظور از اکمال معامله متعهد این است که مجموع عملیات انجام گردد.

پس باتوجه به فرض های فوق، انجام عمل به وسیله کمیشن کار یا انجام می شود، یا انجام نمی شود؛ اما اگر معامله اجرا نشود، باید بین فروض مختلف تفکیک کرد: به حصر عقلی. معامله اجرانشده، ناشی از چند علت زیر بیش تر نمی تواند باشد:

<sup>۳</sup>. ماده ۷۸۶ اصولنامه تجارت: «کمیشن کار مکلف است اموری را که صراحتاً و یا ضمناً قبول کرده است، اجرا و اکمال نماید کمیشن کاری که بدون استناد به اسباب قانونیه مندرجه مواد (۷۸۹ و ۷۹۰) امور محوله را اجرا و انجام نمی کند مجبور است خسارات آمر را جبران کند».

۱. عدم اجرای معامله ناشی از علتی است که منتسب به آمر است که در این صورت، کمیشن کار مستحق اجرت می باشد. اصول نامه تجارت در ماده ۸۰۵ آورده که: «کمیشن کار بعد از اكمال معامله متعده حق مطالعه اجرت را دارد، در معامله‌یی که از طرف کمیشن کار اداره شده؛ ولی در اثر عوامل مربوط به شخص آمر به نتیجه نمی رسد نیز حق طلب اجرت را دارا می باشد»؛

۲. انجام نشدن معامله، ناشی از علل و عوامل دیگری است که ممکن است این عوامل به شخص ثالث منسوب باشد. بر اساس قسمت اخیر ماده ۸۰۵ کمیشن کار به اندازه زحمتی که کشیده، نظر به عرف محلی مستحق اجرت شناخته می شود. پرسشی که در این جا مطرح می گردد، این است که آیا کمیشن کار می تواند به ثالث به سبب عدم اجرای معامله رجوع کرده و اگر اجرت المثل او کمتر از اجرت تعیین شده در قرارداد باشد، برای مابه التفاوت علیه ثالث دعوای اقامه نماید؟ در این جا باید بین دو فرض تفکیک کرد:

نخست: اگر عدم اكمال قرارداد مستند به فعل ثالث باشد، به نظر می رسد کمیشن کار تنها برای مابه التفاوت می تواند به وی رجوع کند. منتها باید دید که عنوان دعوای او چه باید باشد؟ به نظر می رسد اگر ثالث بداند که طرف معامله اش کمیشن کار است، عنوان دعوای کمیشن کار، مسؤولیت قراردادی باشد؛ چرا که امکان برای ثالث وجود دارد، که پیش بینی کند از عدم اجرای قرارداد، به کمیشن کار ضرر می زند؛ اما اگر از سمت وی بی اطلاع باشد، کمیشن کار می تواند اقامه دعوای مسؤولیت مدنی به معنای خاص کند؛ چون با تقصیر ثالث، ضرری به حق مشروع و قطعی الوقوع او وارد شده است؛

دوم: اگر اجرای معامله به سبب قوه قاهره باشد و مستند به کاهلی ثالث نباشد، دعوای کمیشن کار مسموع نیست؛ زیرا ثالث مرتکب تقصیری نشده است.

۱. فرض سوم، این است که هرگاه عدم اجرای قرارداد مستند به قوه قاهره باشد، کمیشن کار تنها مستحق اجرت المثل اقدامات خود است که انجام داده است؛ هرچند قانون گذار در خصوص قرار کمیشن کار و آمر ساکت است.

## پرداخت مخارج انجام شده

در قرارداد کمیشن کاری گاهی هزینه های انجام شده به وسیله آمر و کمیشن کار تصریح می شود؛ که چه هزینه هایی از سوی کمیشن کار انجام شود و چه هزینه هایی نباید انجام شود. به همین خاطر است که به منظور اكمال تعهد به وسیله کمیشن کار ممکن است کمیشن کار مخارج و هزینه هایی را متقبل گردد. علی الاصول آمر علاوه بر پرداخت اجرت کمیشن کار، مخارجی را هم که برای ترتیب دادن معامله انجام شده است، پرداخت کند؛ چرا که مخارج انجام شده برای انجام مأموریت آمر و به حساب او صورت گرفته است.

قانون گذار این موضوع را در ماده ۸۰۶ آورده که: «کمیشن کار می تواند پول های پیشه کی و مصارف را قبل از انجام وظیفه مطالبه کند». این ماده نشان می دهد که کمیشن کار می تواند هزینه ها و مخارج اضافی را بعد از انجام معامله نیز دریافت نماید؛ اما نکته قابل ذکر در مورد این ماده این است که مصارف و هزینه های انجام شده باید مستند به اسناد باشد که به آمر تسلیم داده می شود، در غیر آن مستحق مخارج انجام شده نخواهد بود. ماده مزبور در مورد چنین تصریح کرده است: «کمیشن کار، می تواند پول های پیشه کی و مصارف را با تکت پولی آن قبل از اكمال وظیفه کمیشن کاری مطالبه کند، در این صورت مجبور است حسابی مستند به اسناد به آمر بدهد، مصرف نقلیه و گدام در جزء مصارف کمیشن کار قابل قلمداد است؛ ولی اجرت مستخدمان (مأموران) در آن شامل شده نمی تواند». این موضوع از ماده ۸۰۹ اصول نامه تجارت<sup>۴</sup> نیز استفاده می شود، که در آن از هزینه ها و مخارج عادی نام گرفته است؛ بر اساس این ماده هرگاه کمیشن کار عملی را انجام دهد که مستحق اجرت و مصارف عادی است، آمر باید هزینه های مربوط را پرداخت نماید.

بعضی از قراردادهای کمیشن به گونه ایی است که انجام آن به وسیله کمیشن کار نیازمند پول فوری و آنی است، که باید از سوی کمیشن کار پرداخت شود. در این صورت آمر مکلف است که مبلغ کافی را در اختیار کمیشن کار قرار دهد؛ اما اگر مبلغ کافی و لازم در اختیار کمیشن کار قرار نگیرد، در آن صورت مکلف است که به کمیشن کار اجازه دهد تا وی از پول شخصی خود معامله را انجام دهد؛ ولی در صورتی که میان آمر و کمیشن کار در خصوص پرداخت پول از طرف آمر به کمیشن کار قرارداد مسکوت باشد و چیزی پیش بینی نکرده باشد، در آن صورت کمیشن کار می تواند مقاوله کمیشن را به تعویق اندازد تا نحوه تأدیه و پرداخت مشخص شود و می تواند که مقاوله کمیشن را فسخ نماید. اصول نامه تجارت این موضوع را در ماده ۷۹۰ چنین حکم کرده است: «در صورتی که اجرای مقررات مقاوله کمیشن، وابسته به پول بوده و آمر به اندازه کافی نفرستاده باشد و یا این که بیان نموده باشد که پول مقتضی از طرف کمیشن کار داده شود؛ ولی چه گونه گی تأدیه آن از طرف آمر کمیشن کار تصریح نشده باشد، کمیشن کار می تواند همیشه از مقاوله کمیشن رجوع و یا اجرای مقاوله را به تعویق اندازد».

### ج) مخارج و عدم استحقاق کمیشن کار

کمیشن کار، به صرف اكمال معامله، در صورت هزینه کردن مخارجی برای آن، مستحق استرداد و بازپس گرفتن آن ها می باشد؛ بنابراین، باید موضوع مخارج را از نفس اجرت و شرایط تحقق آن جدا

۴. در صورتی که معامله کمیشن کاری به ترتیب ماده (۸۰۷) اجرا شود، کمیشن کار مستحق اخذ کمیشن و مصارف عادی می باشد.

نمود. پرسشی که در این مقام پیش می‌آید این است که: اگر کمیشن کار تقلبی صورت داده باشد، طبق ماده ۷۹۹ اصول نامه تجارت<sup>۵</sup> از اجرت محروم است؛ اما آیا این حکم، شامل مخارج نیز می‌باشد؟ ممکن است گفته شود که مخارج برای انجام شدن و سرگرفتن یک معامله هزینه شده است، از آن جایی که آمر در صورت تقلب کمیشن کار، می‌تواند معامله را برای خود کمیشن کار محسوب کند؛ یا معامله را قبول نکند، مخارج صورت گرفته نیز به حساب آمر قرار نخواهد گرفت؛ چرا که معقول نیست معامله‌یی برای شخصی نباشد؛ اما مخارج صورت گرفته برای آن معامله، برای این شخص در نظر گرفته شود؛ باین حال، به نظر می‌رسد که باید از تعلیل دست شُست؛ چرا که ضمانت اجرایی که در این ماده آمده است، یک ضمانت اجرای جزایی است؛ به دیگر سخن، قانون‌گذار در راستای متنبه کردن کمیشن کار، جدا از اعمال مجازات خیانت در امانت، وی را از استحقاق اجرت کمیشن - کاری نیز محروم کرده است؛ ولی نسبت به محرومیت کمیشن کار از مخارج حکمی صادر نکرده است؛ بنابراین، قانون‌گذار در راستای متنبه کردن کمیشن کار، جدا از اعمال مجازات خیانت در امانت، در حق او، وی را از استحقاق کمیشن کاری نیز محروم کرده است؛ ولی نسبت به محرومیت اجرت کار از مخارج و هزینه‌ها، حکمی صادر نکرده است؛ پس می‌توان گفت در جایی که قانون‌گذار، صریحاً حکمی را بیان نکرده است، با توجه به اصل برائت، باید حکم به بی‌حقی مدعی داد؛ پس در بحث ما کمیشن کار، حتا در صورت تقلب، به واسطه عدم وجود حکم مخالف، مستحق هزینه‌های انجام داده می‌باشد؛ علاوه بر این، می‌توان گفت که محرومیت کمیشن کار در صورت تقلب، مسلماً ناظر بر بعد از انجام و انعقاد معامله است و در زمان دادن صورت حساب به آمر، محقق می‌گردد؛ اما مخارج صورت گرفته، اگر نگوییم تمامی آن‌ها، اما قسمتی از آن‌ها، مسلماً قبل از انجام معامله صورت می‌گیرد و به ذمه آمر می‌آید، حال در این مقام که شک برای ما در باقی بودن آن‌ها ایجاد می‌شود، مطابق اصل استصحاب (محمدی؛ ۱۳۹۰: ۳۲۱)، باید حکم به پایداری این دین در ذمه آمر داد.

### حق حبس

واژه حبس عربی است، که آن را متضاد با تخلیه دانسته‌اند. حبس و مشتقات آن در معنای امساک کردن و ضبط نمودن است (ابن منظور؛ بی تا: ۱۹)؛ هم‌چنین در معانی پوشانیدن و متوقف کردن نیز استعمال شده است (خلیل الجز؛ بی تا ۴۲۸)؛ اما در اصطلاح حقوقی، عبارت از توانایی هر یک از

۵. حساباتی را که کمیشن کار می‌دهد باید با مندرجات دفاتر مطابقت داشته باشد. کمیشن کاری که به آمر خود برخلاف حقیقت ورقه حساب داده و یا در این ورقه نرخ اشیا و شرایط مقاولات منعقد را با سوءنیت تغییر می‌دهد و مصارف غیر و یا مخارج اضافه از مقدار حقیقی را قید می‌نماید حق مطالبه اجرت او ساقط و از نتایج معاملات اجرا شده شخصاً مسؤول می‌شود.

متعاقدان عقد معاوضی نسبت به خودداری کردن از انجام التزامات ناشی از عقد است. مادامی که طرف مقابل از انجام التزام خود در قبال آن امتناع می‌ورزد (محقق داماد؛ ۱۳۹۵: ۲۴۴-۲۴۵).

حق حبس، یکی از مفاهیم حقوقی است، که در کتاب‌های حقوقی و قوانین افغانستان از آن به خودداری از تسلیم، امتناع از اجرای تعهد، امتناع از ایفاء وظایف، جلوگیری از خارج ساختن اشیاء و عدم حق تقاضای تسلیم تعبیر شده، استعمال گردیده است.

قانون‌گذار ما در ماده ۲۳۶۸، حق حبس را از جمله حق تبعی در نظر گرفته و چنین تعریف می‌نماید: «حق حبس مال، حق تبعی‌یی است که به منظور تضمین دین بر مال مرتب می‌گردد». اهمیت اجرای قراردادهای کمتر از انعقاد آنها نیست؛ بل که اهداف متعاملان با اجرای عادلانه قراردادهای حاصل می‌شود. گاهی در جریان قراردادهای اختلافاتی بروز می‌کند، که منجر به امتناع یک طرف از تسلیم یا اجرای تعهد می‌گردد و یا اجرای تعهد به طور ناقص انجام می‌یابد؛ اگر اهداف طرف دیگر را تأمین نمی‌کند در چنین وضعیتی چه راه حلی را برای جلوگیری از خساراتی که تهدید می‌کند می‌توان فرا راه نهاد. راه حلی که اعمال آن در اختیار تهدیدشونده باشد و بدون تشریفات دست‌وپاگیر قضایی بتواند به آن متوسل شود حق حبس است (اسپرهم؛ ۱۳۷۳: ۱۲).

عقد کمیشن از جمله عقود معاوضی است که طرفین چنین عقدی تنها برای این که در عالم اعتبار صاحب چیزی شوند اقدام به عقد یک قرارداد نمی‌کنند؛ بل که خواستار به دست آوردن واقعی عوض می‌باشند. کمیشن کار نیز اقدام به فعالیت برای آمر نمی‌کند که تنها در عالم حقوقی از وی طلب کار گردد؛ بل که می‌خواهد از اجرتی که به دست می‌آورد استفاده واقعی ببرد (کاتوزیان؛ ۱۳۹۰: ۸۰).

اکنون سؤال این است که: آیا در خصوص کمیشن کاری می‌توان از حق حبس استفاده کرد یا خیر؟ حقوق دان‌ها در خصوص حق حبس به صورت کلی سه نظر مطرح کرده‌اند.

دسته‌یی از حقوق دان‌ها به طور مطلق، اقتضای کلیه عقود معاوضی را ایجاد چنین حقی پنداشته‌اند و به صرف معوض بودن عقد، خواه قرارداد تجاری باشد و خواه نباشد، این حق را در آن قرارداد مستقر می‌دانند (جعفری لنگرودی؛ ۱۳۸۶: ۲۲۱).

گروهی دیگر اساساً این حق را خلاف اصل می‌دانند و آن را تنها در مواضعی مستقر می‌دانند که قانون‌گذار صریحاً به آن اشاره کرده باشد (شهیدی؛ ۱۳۸۶: ۱۶۵).

عده‌یی دیگر از حقوق دان‌ها، بین حق حبس و وثیقه اجرای حق تفکیک می‌کنند و آن‌جا که پیوند ارادی و رابطه تقابل بین عوضین باشد، آن را حق حبس می‌نامند و در غیر این صورت آن را وثیقه طلب می‌دانند و مورد نخست را مطابق قاعده و مورد دوم را خلاف قاعده و استثنا می‌داند (کاتوزیان؛ ۱۳۹۰: ۸۶).

آنچه از عبارات فقها استنباط می‌گردد، اصل بودن حق حبس در مطلق عقود معاوضی است. قانون‌گذار کشور این موضوع را در خصوص کمیشن کار مسکوت گذاشته و ماده‌یی را در این خصوص نمی‌توان یافت که دلالت بر داشتن حق کمیشن کار بر مال مورد معامله نماید؛ اما از آنجایی که از جمله عقود معاوضی است و در این خصوص منعی وجود ندارد، می‌توان حق حبس را برای کمیشن کار در نظر گرفت. در مقام جمع‌بندی بین نظرات اشاره‌شده، به نظر می‌رسد نظری که قایل به جاری بودن حق حبس در مطلق عقود معاوضی است، صحیح‌تر باشد؛ چرا که آن کس که معتقد است حق حبس ناشی و مبتنی بر اراده طرفین از متقابل و هم‌پسته بودن عوضین است (کاتوزیان؛ ۱۳۹۰: ۸۱)؛ چرا این قاعده را در کمیشن کاری که مصداق مبرهن عقد معاوضی است و کم‌تر از عقد اجاره اشخاص از لحاظ متقابل بودن عوضین است، اعمال نمی‌کند؟ آن دسته از حقوق‌دان‌ها که حق حبس را استثنا می‌دانند (شهیدی؛ ۱۳۸۶: ۱۶۵)، نیز نتوانستند جواب این پرسش را بدهند، که آیا طرفین عقد معاوضی، عرفاً، به دنبال کالا یا خدمات منتقل شده به آن‌ها نمی‌باشند و تنها به دنبال انتقال اعتباری یک مال می‌باشند؟ مسلماً پاسخ منفی است و حتا اگر قایل به این نظر باشیم، دیگر شاهد هیچ معامله‌یی در عرف و بالاتر از آن در کسب و کار و تجارت نمی‌توانیم باشیم؛ چرا که هیچ کس نمی‌تواند تضمینی داشته باشد که نهایتاً به عوض قراردادی مورد نظر برسد؛ بنابراین باید پذیرفت که حق حبس یک قاعده در عقود معاوضی است. این حق تا آنجا اهمیت دارد که در بند نخست اصل ۵۸ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مصوب ۱۹۸۰ که برآمد سیستم‌های حقوقی مختلف و گوناگون است نیز تبلور یافت است.<sup>۶</sup>

فقها این حق را در مطلق عقود معاوضی جاری می‌دانند (رشتی؛ ۱۳۱۱ ق: ۶۹). کمیشن کار قبل از انجام معامله حق دریافت اجرت را ندارد؛ ولی هنگامی که معامله انجام شد در آن صورت تعهد کمیشن کار نیز به پایان رسیده و مستحق اجرت و هزینه‌های انجام‌شده شناخته می‌شود. بر این اساس، تعهد آمر نیز باید بی‌وعده و حال باشد؛ به‌دیگرسخن، اگر تعهد آمر دایر بر پرداخت اجرت، مقید به زمان خاصی و یا وقوع شرایط خاصی (مثلاً آمر پرداخت اجرت را موقوف کند به بعد از فروختن کالاهای خریداری‌شده توسط کمیشن کار) باشد، دیگر این حق برای کمیشن کار به وجود نخواهد آمد؛ هم‌چنین در فرضی که تعهد آمر مبنی بر پرداخت مؤجل باشد و انجام مأموریت نیز در همان زمان سررسید، محقق گردد، با توجه به نظر قایلان به قاعده بودن حق حبس، وجود حق حبس

<sup>۶</sup> ماده ۵۸۰: در صورتی که خریدار ملزم نباشد که ثمن را در یک‌زمان معین تأیید نماید، مکلف است آن را رد زمانی بپردازد که فروشنده، کالا یا اسناد کنترل‌کننده واگذاری مبیع را بر اساس قرارداد یا این کنوانسیون در اختیار وی قرار می‌دهد. فروشنده می‌تواند کالا یا اسناد آن را به خریدار منوط به تأدیه ثمن نماید.

دور از ذهن نیست (شهیدی؛ ۱۳۸۶: ۱۷۵)؛ اما برای انجام اعمال حق حبس، شرط این است که مانع قانونی بر سر راه کمیشن کار برای مطالبه اجرت موجود نباشد؛ مثلاً اگر خیانت کمیشن کار موجود باشد، وی دیگر نمی‌تواند به حق حبس استناد کند؛ چرا که در این فرض اساساً او حقی در مطالبه عوض ندارد. پرسشی که در این جا مطرح می‌گردد این است که در زمان اعمال حق حبس، هزینه‌های نگهداری کالاها بر عهده کیست؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که: باتوجه به این‌که کالاهای خریداری شده توسط کمیشن کار، ملک آمر می‌باشند و هر مالکی نیز مسؤول پرداخت هزینه‌های اموال خود است. هم‌چنین حبس مال توسط کمیشن کار به استناد یک حق قانونی صورت گرفته و این اختیار قانونی سبب می‌شود که آمر مالک می‌باشد از حکم اولیه پرداخت هزینه‌های کالاها، خود، خارج نگردد؛ لذا به نظر می‌رسد در این فرض، هزینه‌های نگهداری به عهده آمر است (شهیدی؛ ۱۳۸۶: ۱۷۲).

پس کمیشن کار می‌تواند در قبال تمام مطالبات خود از جمله اجرت و هزینه‌هایی که برای انجام معامله کرده است، از حبس اموالی که تحت ید خود دارد، استفاده نماید؛ اما حق حبس زمانی پایان می‌یابد، که اجرت و هزینه‌های ناشی از آن پرداخت گردد. قانون مدنی در ماده ۲۳۷۵ در مورد زمان انتهای حق حبس چنین مقرر کرده است: «حق حبس با پرداخت مورد حبس یا قیمت آن، مطابق احکام قانون منتهی می‌شود».

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا کمیشن کار می‌تواند با خودش معامله کند یا خیر؟

### حق انجام معامله با خود

تردیدی نیست که برای تحقق عقد و توافق دو اراده، تعدد واقعی ضرورت ندارد و تعدد اعتباری طرفین عقد کافی است؛ اما این تردید وجود دارد که آیا در نمایندگی مطلق، نماینده صلاحیت دارد که خودش طرف معامله قرار گیرد؟ تردید مذکور از این جا ناشی می‌شود که در معامله با خود، حقوق اصیل همیشه در خطر است و احتمال می‌رود که نماینده، منافع خود را بر آن رجحان دهد، منافع و حقوق اصیل را در تعارض با منفعت خود نادیده بگیرد و یا کالایی را که قیمت بالایی دارد به ثمن ناچیز بخرد. نظام حقوقی تلاش می‌کند زمینه خطا و وسوسه را برای افراد فراهم نکند و آن‌ها را در معرض تقلب و کج‌اندیشی قرار ندهد؛ به همین دلیل مقرراتی وضع می‌کند تا روابط افراد دچار مشکل نشود (قنوتی و دیگران؛ ۱۳۸۹: ۲۷۵).

در این مورد که آیا نماینده می‌تواند موضوع نمایندگی را به خود بفروشد یا برای خود بخرد. در فقه امامیه اختلاف نظر موجود می‌باشد؛ اما به نظر می‌رسد که نظری که به‌طور مطلق، این اختیار را

به نماینده می‌دهد، صحیح‌تر باشد وان‌گهی، معمولاً افراد شخصی را به نماینده‌گی خود می‌پذیرند که قابل اطمینان باشند؛ بنابراین، نماینده به‌طور مطلق خود می‌تواند طرف معامله قرار گیرد؛ مگر این‌که در قرارداد و یا به موجب قانون چنین اجازه‌یی نداشته باشد. در اصول‌نامه تجارت، مقرراتی دیده می‌شود که اصل را بر عدم امکان طرف معامله قرارگرفتن کمیشن‌کار می‌داند؛ مگر این‌که موضوع مأموریت کمیشن‌کار به نحوی باشد که مظنه و قیمت مشخص بازاری داشته باشد. ماده ۸۰۷ اصول‌نامه تجارت در مورد چنین حکم کرده است: «کمیشن‌کاری که بیع و شرای اوراق بهادار و یا امتعه دارای نرخ معین در بورس و یا بازار را متعهد شده باشد؛ درحالی‌که برخلاف آن امر آمر موجود نباشد، می‌تواند چیزی را که می‌خرد به صفت بایع از مال خود اعطا و شیء را که می‌فروشد به حیث مشتری برای خود اخذ نماید، در این صورت کمیشن‌کار مجبور است که نظر به نرخ معینه بورس و یا بازار حساب بدهد، تاریخ اطلاع ایفای وظیفه کمیشن‌کاری به این صورت به آمر تاریخ اجرای معامله محسوب می‌شود».

باتوجه به این ماده، کمیشن‌کار تنها در موضوعاتی که قیمت و بهای مشخص و معینی دارند، می‌تواند با خود معامله کند، آن‌هم در صورتی‌که آمر دستور مخالفی نداشته باشد. پرسش بسیار مهمی که در این مقام مطرح می‌گردد این است که در صورت بروز اختلاف بین کمیشن‌کار و آمر در داشتن قیمت بازاری یک کالا و نداشتن چنین وصفی، چه کسی مدعی و چه کسی مدعی علیه است؟ به دیگر سخن، چه کسی باید اثبات کند که کالا، قیمت بازاری دارد؟ در نوشته‌های حقوق‌دان‌ها کسی که بر این موضوع پرداخته باشد، نیافتیم و حداکثر اقدامی که در این بحث صورت گرفته است، به ترتیب آوردن مقررات قانون تجارت در این باب و بدون تشریح وضعیت آن می‌باشد. ممکن است گفته شود که باتوجه به این‌که انجام معامله با خود در بحث از کمیشن‌کاری خلاف اصل است و انجام معامله با خود استثنا می‌باشد، این کمیشن‌کار است که باید وجود یک قیمت بازاری را برای کالا اثبات کند و در این دعوی، آمر، مدعی است و این کمیشن‌کار است که باید دلیل بیاورد و الا کمیشن‌کار ضامن کالا و یا حتی به جرم خیانت‌درامانت تحت تعقیب قرار گیرد؛ اما با توجه به مقررات کنونی باید این توهّم را از ذهن زدود. بازار در معنای حقوقی بدین نحو تعریف گشته است: «محل تجمع کالا و اموری که مورد معامله بین اشخاص مختلف قرار می‌گیرد» (لنگرودی؛ ۱۳۸۶: ۱۰۲)؛ هم‌چنین بازار را به بازار آزاد و رسمی تقسیم کرده‌اند و فرق بین این دو را انجام معامله در مورد «اشیاء سریع‌الفساد و غیر کالای بورسی» بیان داشته‌اند (همان؛ ۱۱۰۲).

در وضعیت کنونی ما، کالایی که فاقد قیمت بازاری باشد پیدا نمی‌کنیم و هر کالایی یک قیمت بازاری دارد؛ پس به نظر می‌رسد که در موقعیت فعلی اگر کالای موردنظر تحت ید کمیشن کار باشد، انجام معامله با خود از سوی وی، بی‌اشکال باشد.

### نتیجه‌گیری

طبق اصول نامه تجارت، کمیشن کاری از معاملات تجاری است، که بر اساس آن اصیل یا آمر به کمیشن کار در قالب قرارداد کمیشن که به نام مقاوله کمیشن شناخته می‌شود، اجازه می‌دهد تا معامله‌یی را به نام خودش و به حساب آمر در مقابل دریافت اجرت معین انجام دهد. بر مبنای این قرارداد، کمیشن کار معامله‌یی را با شخص ثالث، که طرف معامله نامیده می‌شود، انجام می‌دهد. با اتمام انجام عمل و اجرای آن، آمر متعهد می‌شود تا طبق قرارداد به تعهدش که پرداخت اجرت است عمل نماید؛ البته کمیشن کار زمانی مستحق اجرت می‌شود که قرارداد را مطابق آنچه آمر دستور داده منعقد کرده و ضمناً در آن تقلب و تخلف از حساب‌ها وجود نداشته باشد. ضمن این که آمر متعهد به پرداخت اجرت است، متعهد به پرداخت هزینه‌ها و مخارج ناشی از انجام معامله نیز است، ولو این که در حساب‌هایی که به آمر می‌دهد تقلب و تخلف صورت گرفته باشد.

یکی از نتایج دیگری که از بررسی مطالب مختلف به دست آمد این است که: هرچند در اصول نامه تجارت به صراحت از حق حبس نام گرفته نشده است؛ ولی از آنجایی که قرارداد کمیشن از عقود معاوضی است؛ بنابراین، کمیشن کار می‌تواند در ازای دریافت اجرت و هزینه‌های خویش از حق حبس استفاده نماید؛ مگر این که در آن تقلب صورت گرفته باشد.

از نتایج دیگر این بحث انجام معامله با خودش می‌باشد. اصول نامه تجارت این موضوع را پیش‌بینی کرده است، که کمیشن کار می‌تواند با خودش معامله را انجام دهد، به این شرط که قیمت آن در بازار معلوم و معین باشد. یافته‌های دیگر این مقاله را معلوم بودن اجرت نشان می‌دهد که هرگاه اجرت به وسیله دو طرف مشخص نشده باشد، در آن صورت طبق احکام قانون وکالت، برای کمیشن کار اجرت‌المثل در نظر گرفته می‌شود.

### سرچشمه‌ها

۱. اسپرهم، کاظم، (۱۳۷۳). «حق حبس در بیع». تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد دانش کده حقوق دانش گاه شهید بهشتی.

۲. آل کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۳۶۱ق). **تحریر المجله الاحکام**. تهران: انتشارات قدس.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). **ترمینولوژی حقوق**. دوره تک جلدی. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. خلیل الجزء. (بی تا). **معجم العربی الحديث لاروس**. پاریس: مکتبه الدروس.
۵. رادمند، اسدالله. (۱۳۹۹). **حقوق تجارت** (کلیات، تجار و اعمال تجارتی). کابل: انتشارات واژه.
۶. رشتی، میرزا حبیب الله. (۱۳۱۱ق). **الاجاره**. چاپ اول. بی نا. بی جا.
۷. ستوده تهرانی، حسن. (۱۳۷۵). **حقوق تجارت**. جلد چهارم. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.
۸. شهیدی، مهدی. (۱۳۸۶). **آثار قراردادهای و تعهدات**. چاپ سوم. تهران: انتشارات مجد.
۹. عبدی پورفرد، ابراهیم. (۱۳۹۶). **حقوق تجارت** (تجار و معاملات تجاری). جلد ۱. تهران: انتشارات مجد.
۱۰. علامه ابن منظور. (۱۴۰۸ق). **لسان العرب**. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۱. قنوتی، جلیل؛ عبدی پورفرد، ابراهیم و وحدتی شبیری، سید حسن. (۱۳۸۹). **حقوق قراردادهای در فقه امامیه**. جلد دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). **قواعد عمومی قراردادهای**. جلد ۴. دوره تجدیدنظرشده. چاپ ششم. تهران: نشر میزان.
۱۳. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۰). **حقوق خانواده**. تهران: نشر علوم اسلامی.
۱۴. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۹۰). **مبانی استنباط حقوق اسلامی**. چاپ ۲۳. تهران: دانش گاه تهران.

## قوانین:

۱۵. اصول نامه تجارت. مصوب (۱۳۳۴).
۱۶. قانون مدنی. مصوب (۱۳۵۵).
۱۷. کنوانسیون بیع بین المللی کالا. (۱۹۸۰). وین.